

تلفیق ادب و هنر

لیلا بابایی دزفولی

دانشجوی زبان و ادبیات فارسی
دبیر و مدرس دانشگاه فرهنگیان مراکز شیخ انصاری (ره) و
خدیجه کبری (س) دزفول

چکیده

فوران آن را مهیا نمود. این تصویرسازی زمانی که با قدرت دستان توانا و خلاقیت و ابداع ذهنی توأم گردد، شاهد شکوفا شدن و به بار نشستن زیباترین آثار هنری و ادبی خواهیم بود. «فلاسفه‌ای چون فارابی معتقد بودند همان‌طور که بشر برای تعالی خود نیاز به غذا دارد، برای تجدید قوا و رفع خستگی و رسیدن به کمالات انسانی، نیاز به تفریحات و سرگرمی‌های سالم مثل هنر و شعر و موسیقی دارد» (عنصری، ۱۳۶۵: ۱۸۸).

جامعه‌شناسان هم پدیده‌های هنری را برای تسکین دردها و دفع غم‌ها، عاملی مؤثر و کارآمد می‌دانند. آیات قرآن کریم که خود زیباترین کلمات آفرینش است، توصیه به توجه در زیبایی‌های آسمان و زمین و مخلوقات الهی کرده است. خطاب خدای سبحان به انسان‌های عاقل همانا تدبیر و تفکر در نشانه‌ها و زیبایی‌های خلقت است تا بدین وسیله احساسات و فطریات نوع بشر را بیدار سازد تا بهتر به عظمت آفرینش پی ببرد. «و زینا السماء الدنيا بمصابیح و حفظاً، ذلک تقدیر العزیز العلیم»: آسمان‌ها را با ستارگان درخشنده آذین بست و ... (فصلت؛ آیه ۱۲) و یا (الحجر: ۱۶-۱۸).

توصیف وضعیت موجود

دبیرستان دوره اول متوسطه دخترانه «سوم شعبان» واقع در چهار کیلومتری دزفول است. تعداد شاگردان این مدرسه نسبت به دیگر مدارس

انسان برای زنده ماندن به خوراک و پوشاک و مسکن نیاز دارد و بعد دیگر نیازهای طبیعی‌اش، مقتضیات روحی و روانی اوست. نیاز بشر به خط، نقاشی، شعر و موسیقی و مجسمه‌سازی برخاسته از همین بعد احساسی است. بر این اساس و با توجه به نبود انگیزه و علاقه در بعضی از نوجوانان و فرار آن‌ها از دروسی مثل هنر و ادبیات، طی پژوهشی، ابتدا هر دانش‌آموز با استعدادهایش آشنا شد و سپس، میان او و قلم الفت و دوستی برقرار گردید. با همسان‌سازی و کشف زوایای ارتباطی دانش‌ها می‌توان احساس مهجوری و نامأنوسی را که انسان ملتهب و آشوب‌زده و عصیانگر عصر ماشینیسم گرفتارش شده است، التیام بخشید. بنابراین برای بازگرداندن آرامش و نشاط و انگیزه به او باید به وسایل و راه‌های مؤثری دست یافت. یکی از ساده‌ترین راه‌ها تلفیق هنر و ادبیات و استفاده از تأثیر رنگ و بیان در تخلیه ذهنی است.

کلیدواژه‌ها: هنر، ادبیات، اورینگامی، کاریکاتور، توصیف

مقدمه

خلاقیت تصویری و آفرینش زیبایی از جمله مسائلی نیست که همانند خیلی چیزهای دیگر بتوان آن را از خارج وارد کرد یا سبک و سیاقش را از دیگران گرفت. ابداع و آفرینش هنری و ادبی در ذوق و سرشت هر فردی به ودیعه نهاده شده است؛ کافی است سرچشمه جوشان این استعداد الهی کشف شود و به طرق احسن، زمینه‌های جوشش و

سطح شهر کمتر می‌باشد. از لحاظ مالی نیز خانواده‌ها در سطوح مختلف‌اند که این مسئله فی‌نفسه باعث بروز نوعی حس برتری جویی کاذب در برخی از دانش‌آموزان شده بود.

مجتمع بودن این آموزشگاه، عاملی است که باعث می‌شود در ساعات کلاسی و تدریس شاهد سر و صدا و شلوغی زیادی باشیم. چون هر زمان که اوج تدریس ما بود زنگ استراحت ابتدایی‌ها به صدا در می‌آمد. از طرف دیگر، چون دانش‌آموزان هفت سال تمام در این آموزشگاه مشغول تحصیل بودند، احساس رسمی بودن و جدی گرفتن کلاس‌ها را از دست داده بودند و لذت تجربه یک محیط آموزشی جدید را نیز نداشتند؛ به گونه‌ای که به حالت روزمرگی و بدون خلاقیت و گاه هیچ نوع انگیزه به مدرسه می‌آمدند.

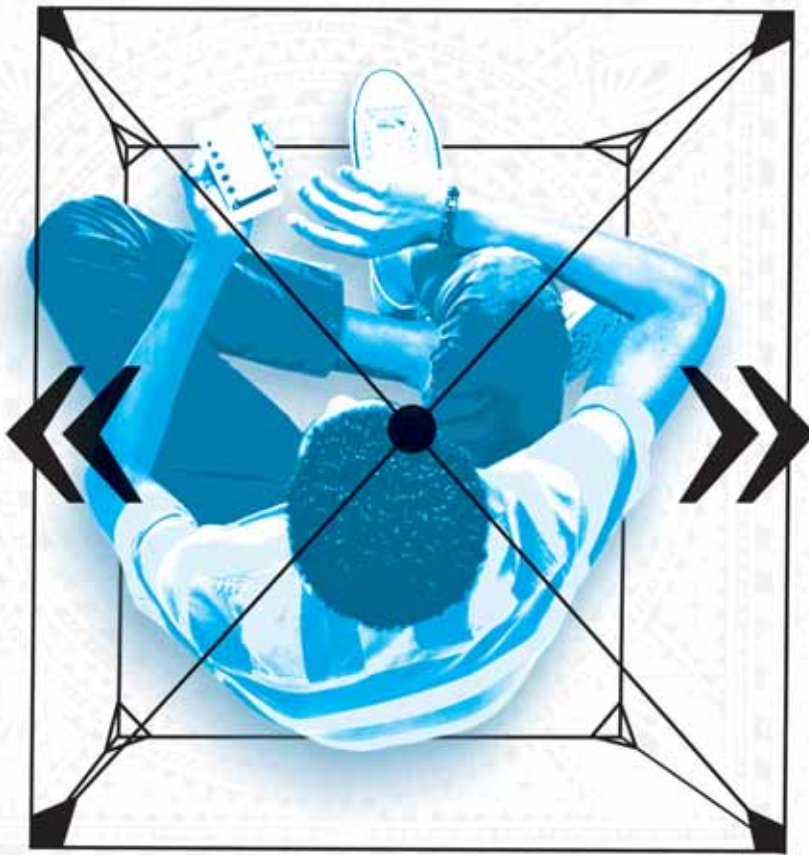
ثابت و ساکن بودن در یک آموزشگاه، احساس مالکیت کاذبی را در بعضی از آن‌ها به وجود آورده بود که به بروز بعضی رفتارهای نادرست می‌انجامید و چون بسیار تکرار می‌شد، زشتی رفتارشان به چشمشان نمی‌آمد و وقتی تذکر می‌دادیم، نمی‌پذیرفتند که یک نکته اخلاقی منفی است بلکه آن را چیزی عادی می‌دانستند و می‌گفتند که انگیزه‌شان فقط خندیدن بوده است.

درسی که برای تدریس به این جانب محمول شده بود، با توجه به رشته تحصیلی‌ام نه (۹) ساعت ادبیات فارسی و دو ساعت هنر بود. با ادبیات مشکلی نداشتم ولی دو ساعت هنر برایم استرس و نگرانی ایجاد کرده بود؛ چون تا آن زمان هنر تدریس نکرده بودم و می‌دانستم برای اداره کلاس به ابتکار و خلاقیت بیشتری نیاز است. از همان جلسه اول وقتی از دانش‌آموزان خواستم وسایل طراحی یا خوشنویسی به همراه بیاورند، طفره می‌رفتند و بهانه‌گیری‌های مختلف می‌کردند.

از طرفی نمی‌پذیرفتند که ساعت انشا یکی از دروس مهم و شامل دانش‌های ادبی خاص خود است و رعایت و به کارگیری آرایه‌ها درانشا ضرورت دارد.

بازمبندی دانش‌های ادبی در قسمت انشا و اختصاص سه فضا از کارنامه برای سه درس ادبیات فارسی را نیز نمی‌پذیرفتند؛ زیرا عادت کرده بودند، یک کتاب برای خواندن و یک کتاب برای نوشتن داشته باشند و تفکیک دانش‌ها و به کارگیری هر کدام به‌طور تخصصی در قسمت مربوطه

پنجم و ششم اطلاعاتی کسب کنیم. مطمئن شدم در زمینه‌های خوش‌نویسی و طراحی منظره با الگوی مشخص و کامل کار نشده است. البته از همان جلسه اول، با توجه به موضوع «نقاشی آزاد» که به آن‌ها دادم این مشکل بیشتر خودش را نشان داد.



برایشان دشوار و غیرقابل هضم بود. گاه در بعضی از آن‌ها ایجاد رعب و ترس و بیزاری از ادبیات مشهود بود.

گردآوری اطلاعات (شواهد)

خوشبختانه هم‌جواری با معلمان ابتدایی عاملی شد تا بتوانم به سهولت درباره پیش‌زمینه‌های آموزشی دانش‌آموزان و حیطه‌های کار شده سابقشان از معلم

زمانی که از میزان آشنایی آن‌ها با دیگر شاخه‌های هنر مثل: «اریگامی، کاریکاتور» جويا شدم، اظهار بی‌اطلاعی کردند.

از طرف دیگر، بعضی از دانش‌آموزان وسایل مورد نیاز هنر را تهیه نمی‌کردند و گاه مجبور می‌شدیم حتی برای جزئی‌ترین وسایل به دفتر آموزشگاه مراجعه کنیم.

اولین موضوع انشای کلاس را آزاد تعیین

کردم و به اصطلاح «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگویی» از هر متنی حتی دو جمله ادبی نیز نمی‌توانستیم استخراج کنیم. تا جایی که شاهد بودیم، بعضی شاگردان تمام انشای به زبان محاوره‌ای و همان اصطلاحاتی

اینکه متوجه و متذکر شوند، وجودشان سرتاسر لبریز از ترس نسبت به انشا شد؛ به گونه‌ای که اصلاً حاضر به نوشتن انشا نبودند و مجبور شدم برای اطلاع و درگیر کردن خانواده‌ها، نمره انشا را در کارنامه

حد کتاب‌های «بخوانیم و بنویسیم» می‌دانستند، لازم بود بچه‌ها با کاربرد و تأثیر فهم متون در دروس حفظی یا آشنایی با مکان فعل و فاعل، شناخت ضمیرها (جدا- پیوسته)؛ کاربرد و مکان قیدها و ... که هماهنگ با دروس عربی و انگلیسی پیش می‌رفت، آشنا شوند تا احساس نیاز و انگیزش بیشتری نسبت به درس ادبیات پیدا کنند.

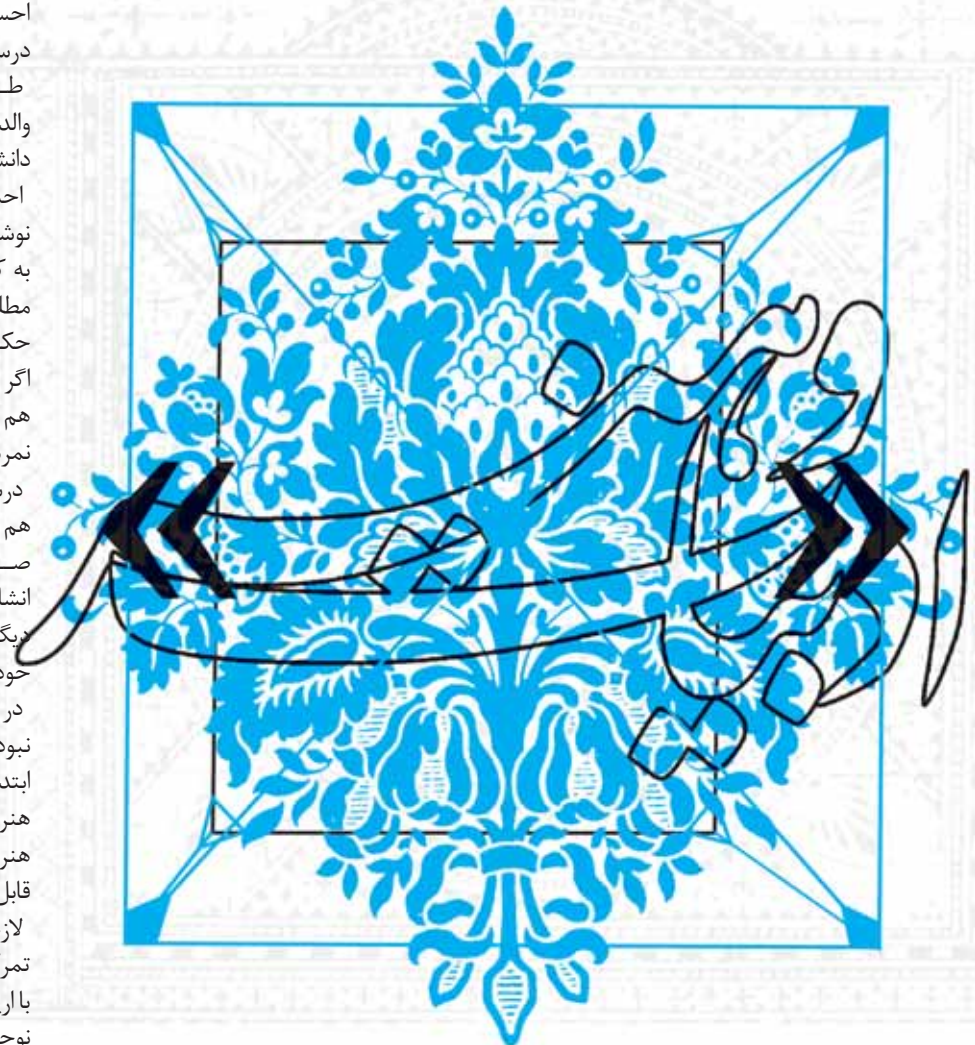
طی چند مرحله و با مراجعه به والدین حدود انتظارات و میزان تلاش دانش‌آموزان بررسی و بیان شد.

احساس انس و الفت با قلم و سهولت نوشتن انشا با رویکرد ادبی و با نگرش به کاربرد بجا و سنجیده آرایه‌های ادبی، مطلبی بود که در ذهن دانش‌آموزان حکاکی نشده بود. آن‌ها فکر می‌کردند که اگر ده جمله بنویسند و آن جمله‌ها هم با هم غیر مرتبط باشند، می‌توانند بالاترین نمره را کسب کنند.

درس انشا را جزء دروس متوسط هم نمی‌دانستند و حاضر به تلاش و صرف وقت برای کیفیت بخشیدن به انشاهایشان نبودند و معتقد بودند اگر دیگر دروس را بیست بگیرند، انشا هم خود به خود بیست می‌شود.

در مورد هنر هم اوضاع چندان خوشایند نبود. بچه‌ها هنر را نقاشی‌های ساده و ابتدایی می‌دانستند و از دیگر شاخه‌های هنر مثل اریگامی، کاریکاتور، سفالگری، هنرهای تجسمی و ... اطلاعات و تجربه قابل قبولی نداشتند.

لازم بود ابتدا قدرت تفکر و تخیل و تمرکز آن‌ها تقویت شود؛ بنابراین آن‌ها را با اریگامی آشنا کردم. به قول «تاکتوشی نوجی‌ما» مدرس دانشگاه «کیوتو» و استاد اریگامی؛ تئوری اریگامی را می‌توانیم برای همه چیز استفاده کنیم؛ زیرا همه جاهست. او مردم را در حالی تصور می‌کند که در میل‌های تاشوی خود نشسته‌اند و در هنگام زلزله خانه‌های آن‌ها به جای فرو ریختن فقط مقداری تا می‌شود. «چیروها گیوارا»، دانشمند ژاپنی، در حال پیدا کردن راهی است که قسمت تاشونده‌ای در خودروها ساخته شود تا انرژی تصادف به جای



که در عرف به کار می‌برند، نوشتند. آن‌ها نمی‌دانستند که افراط در به کارگیری واژه‌های عامیانه خلاف قاعده انشانویسی است. زمانی که درباره رعایت قواعد و قوانین نگارشی برایشان توضیح دادم و خواسته‌ها و حدود انتظاراتی را که از این درس داریم برشمردم، درباره چند نفر از آن‌ها نتیجه معکوس داد و به جای

مستمرشان (برای بعضی از شاگردان) صفر وارد کنم.

تجزیه و تحلیل و تفسیر اطلاعات

با توجه به اینکه در سال‌های گذشته با دید علمی و ادبی به درس ادبیات فارسی نگریسته نشده بود و فارسی را، خواندن صرف و مختصر اطلاعاتی در

تخریب در آن قسمت‌ها جذب شود. ساختمان بزرگ‌ترین تلسکوپ فضایی جهان به نام «چشم شیشه‌ای» بر اساس قوانین اوریگامی ساخته شده است. این تلسکوپ مثل گل باز می‌شود و مساحتش در حال باز شدن، بیشتر از مساحت یک زمین فوتبال است.

بچه‌ها سپس با کاربرد اوریگامی در زندگی روزمره آشنا شدند؛ چیزهایی که همیشه می‌دیدند و استفاده می‌کردند ولی نمی‌دانستند ایده و فکرش بر چه اساسی است. مثلاً در ساخت چادرهای مسافرتی، ظروف غذا، نقشه‌های مناطق مختلف، گنبد استادبوم‌ها، طراحی سیستم حمل و نقل شهری و ساخت قسمت‌های مختلف یک جاده از ابتدا تا انتها اطلاعاتی کسب کردند. وقتی داستان سادا کوساساکی (کودکی که در جنگ جهانی شیمیایی شده بود) و ساخت درناهایش به قصد شفا و بهبودی را خواندند، ارتباط احساسی و تنگاتنگ روحی نسبت به چگونگی ساخت درناهای کاغذی و برآورده شدن آرزوها در وجودشان موج می‌زد؛ به طوری که از همان ابتدا می‌گفتند: «خانم، طرز ساخت درنا را به ما یاد بده».

در مورد دیگر شاخه‌های هنر مثل سفالگری و کار با گل نیز وضعیت بر همین منوال بود. با ایجاد انگیزه در آن‌ها بیشتر از هر زمان دیگر به آن شاخه از هنر احساس نیاز و وابستگی می‌کردند. برای سهولت خلق کاریکاتور؛ از تصاویر ابتدایی صورت‌ها استفاده کردیم تا حتی کسانی هم که فکر می‌کردند در زمینه نقاشی هیچ استعدادی ندارند، با کنار هم گذاشتن اجزای بدن یک انسان بتوانند شخصیت کارتونی و طنزی را که شاید مدت‌ها آرزوی کشیدنش را داشته‌اند، بکشند.

انتخاب راه‌های جدید موقتی:

۱. صحبت کردن با والدین دانش‌آموزان؛
۲. کسب اطلاع از میزان آموخته‌های قبلی دانش‌آموزان از طریق مشورت با آموزگاران دوره ابتدایی آن‌ها؛
۳. معرفی بعضی از رشته‌های هنری به شاگردان؛

۴. آشنایی با اریگامی و تأثیر و کاربرد آن در زندگی؛

۵. آشنایی با سفالگری و انجام دادن کار با گل روی دیوار آموزشگاه؛

۶. معرفی کاریکاتور و چگونگی توصیف و شخصیت‌پردازی؛

۷. آموزش مرحله به مرحله کشیدن یک منظره و چگونگی رنگ‌آمیزی آن؛

۸. با دقت در اطراف و کشف رموز اشکال هندسی، ساخت کاردستی با اشکال هندسی؛

۹. سخن گفتن از زبان هر کدام از طرح‌هایشان، ابتدا به صورت جمله‌های ادبی و سپس نوشتن انشای مرتبط با کار خود؛

۱۰. انتخاب موسیقی متناسب با موضوع طرح انتخابی و پخش هم‌زمان آن در هنگام ساخت طرح یا خواندن انشا؛

لازم بود ابتدا قدرت تفکر و تخیل و تمرکز آن‌ها تقویت شود؛ بنابراین آن‌ها را با اریگامی آشنا کردم

۱۱. عکس گرفتن از کارهای دانش‌آموزان و پخش کار هر فرد هم‌زمان با خوانده شدن انشایش؛

۱۲. نصب کارهای دانش‌آموزان در سالن آموزشگاه یا در کلاس درس؛

۱۳. تهیه لوح فشرده از کارهای دانش‌آموزان به صورت یک مجموعه و در اختیار قرار دادن آن‌ها؛

۱۴. تهیه دفتر ثبت فعالیت‌های نمونه کارهای دانش‌آموزان در زمینه هنر و ادبیات.

اجرای طرح جدید و نظارت

انسان همان‌طور که برای بقا به چشم و گوش نیاز دارد، با دیدن زیبایی‌های طبیعت، آرامش روحی و روانی می‌گیرد، با شنیدن سخنان حکیمانه، دانش می‌آموزد و با استماع الحان و آهنگ‌های خوش نیز جانی دوباره پیدا می‌کند.

با توجه به شواهد به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توانیم دانش‌آموزانی را که شش

سال تمام با روش ساده و سهل‌انگاری انشا عادت کرده‌اند، وادار کنیم که انشاهای ادبی بنویسند. بنابراین، ابتدا از بازی با کلمات شروع کردیم و زیباترین کلمات و عبارات را روی تخته می‌نوشتیم. هر کس که جمله ادبی یا حکیمانه و حتی بعضی اوقات پیامک‌های ادبی زیبایی برایش رسیده بود، آن را همراه با پخش موسیقی برای دیگر دانش‌آموزان می‌خواند.

در بررسی رفتارها و هنجارهای اجتماعی در آلمان مشخص گردیده است که این کشور که فقط شش سال درگیر جنگ جهانی دوم بوده، در حدود بیست سال وقت لازم داشته تا مردمش رنگ‌مردگی و خاکستری را کاملاً به دور ریزند و رنگ‌های گرم و زنده را به‌عنوان عاملی برای رسیدن به زیبایی و رونق زندگی پرنشاط خود برگزینند. به این ترتیب، کارخانه‌هایی که در جنگ و سال‌های ابتدایی بعد از پایان جنگ جهانی رنگ‌های شاد و گرم تولید می‌کردند به دلیل عدم استفاده دچار ورشکستگی می‌شدند.

تغییر عادات و نگرش‌های دانش‌آموزان در زمینه به کارگیری عناصر طبیعی در ابتدا دشوار می‌نمود ولی تصمیم گرفتیم از امکاناتی که در محیط اطرافمان بود بیشترین استفاده را ببریم. محیط آموزشگاه فضای سبز و چمن به نسبت خوبی داشت؛ بنابراین از این موقعیت استفاده کردیم و از شاگردان خواستیم گیاهان خشک شده یا سنگ‌هایی را که در محیط اطراف می‌بینند، جمع‌آوری و با گواش و آبرنگ شروع به رنگ‌آمیزی آن‌ها کنند. بعضی‌ها در آن سنگ‌های سخت و بی‌روح، وسعت آبی دریا و آسمان را می‌دیدند و بعضی دیگر حیوانات جنگل و افرادی هم ظروف قدیمی و کتیبه‌های پیشینیان را روی سنگ‌ها به تصویر می‌کشیدند.

ادامه مطلب در وبگاه مجله

